

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : حمید مؤمنی (م . بید سرخی)
بازتایپ و ارسال از: یوسف فرهادی هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان « ساما »
۲۶ جولای ۲۰۲۰

مختصری از تاریخ جامعه

(۲)

انسان ابتدائی سرتاسر مدت بیداری خود را تلاش می کرد و به جست و جو و فعالیت می پرداخت ولی هرگز نمی توانست حتی شکم خود را هم سیر کند . البته ممکن بود گاهی گروهی از انسان ها غذای زیادتری از شکم خودشان پیدا کنند، ولی این موضوع خیلی کم اتفاق می افتاد . بیشتر اوقات انسان گرسنه بود و به دنبال غذا می گشت . معلوم است که چنین انسانی نمی توانست آذوقه ای پس انداز کند و چیزی بیشتر از سیری شکمش داشته باشد . به این دلیل مالکیت خصوصی معنی نداشت . یعنی کسی چیزی نداشت که به بگوید این مال من است . هر کس می کوشید و تلاش می کرد تا فقط شکمش را سیر کند، هدف همه انسان های ابتدائی این بود . گاهی هم (بسیار به ندرت) در اثر پیدا نکردن غذا، انسان های ابتدائی همدیگر را می دریدند و می خوردند . زندگی سخت و وحشت آوری بود فقط خوبی اش این بود که همه با هم مساوی بودند و هیچ کش زندگی اش از دیگری بهتر نبود . هیچ کس از ثمره کار دیگری زندگی نمی کرد . ولی عیب های این نوع زندگی بسیار زیاد بود . یعنی این که انسان در مقابل طبیعت عاجز بود و هیچ وسیله ای برای مبارزه با قهر طبیعت نداشت . حیوانات درنده به او حمله می کردند . و او را می خوردند . باران و سیل انسان ها را دسته دسته در گودال ها می ریخت و خفه می کرد . سرما او را می کشت . صاعقه انسان را و جنگل اطرافش را به آتش می کشید . تنها چیزی که سبب شد انسان ابتدائی در روی زمین باقی بماند و بکلی از بین نرود بلکه روز به روز هم تکثیر شود ، دسته جمعی زندگی کردن او بود . انسان ابتدائی نمی توانست تنها زندگی کند زیرا اگر تنها زندگی می کرد بزودی از بین می رفت .

اما راستی این موجودی را که ما به او انسان ابتدائی گفتیم بیشتر به حیوانات شبیه بود نه به انسان امروزی پس چرا ما او را انسان نامیدیم ؟ این کار دلیل دارد :

هیچ حیوانی نیست که بتواند برای خودش ابزار کار بسازد ولی این حیوان عجیبی که جد ماست و ما او را انسان ابتدائی نامیدیم ، سنگ را بر می داشت، آن را می شکستند و از آن ابزار نوک تیزی می ساختن حیوانات و بریدن درخت . بدین جهت دانشمندان انسان را حیوان ابزار ساز نامیده اند . یعنی اولین حیوان هائی را که در دنیا برای خودشان ابزار سنگی ساخته اند انسان ابتدائی می نامیم . همان کسانی که ما از فرزندان آن ها هستیم . انسان ابتدائی در

آغاز از سنگ برای خودش چیزی درست کرد مانند سر تبر که نوک تیزی داشت ولی ناصاف و زمخت بود . کم کم ، صد ها هزار سال بعد ، انسان این ابزار خود را کامل تر کرد و تبر و کلنگ سنگی درست کرد . وقتی که انسان موفق شد کلنگ سنگی بسازد ، با کلنگ سنگی خود زمین را می کند و تخم در آن می پاشید و می گذاشت تا محصول بدهد . بدین ترتیب « کشاورزی کلنگی » پیدا شد . با کشاورزی کلنگی نمی شد محصولی زیادی به دست آورد ، زیرا با کلنگ سنگی یک نفر آدم زمین کمی را می توانست شخم بزند ، بدین ترتیب هر فرد کشاورز قدیم هر چقدر هم که کار می کرد به اندازه سیر کردن شخم خودش هم محصولی به دست نمی آورد . باز هم انسان گرسنه بود و با مشقت زندگی می کرد . این وضع تقریباً یک میلیون سال طول کشید . یعنی تقریباً یک میلیون سال انسان بدین شکل ابتدائی زندگی می کرد و ابزارش فقط سنگ و گاهی هم چوب و استخوان بود . این دوره یک میلیون ساله را دوران سنگ (عصر حجر) می گویند .

پس از دوران سنگ نوبت دوران مس رسید . یعنی انسان نزدیک ۷ هزار سال پیش مس را کشف کرد و از آن برای خود ابزار ساخت .

اما چگونه ؟ انسان ابتدائی مس و سنگ مس را نمی شناخت اما وقتی بعضی مواقع آتش روشن می کرد متوجه می شد که برخی سنگها در زیر آتش نرم می شود و روی زمین روان می گردد و به گودال هائی که در سرازیری است می ریزد ، بعداً که سرد شد به شکل همان گودال در می آید . البته انسان در آغاز تعجب می کرد که چرا همه سنگ ها چنین نمی شوند، ولی بعداً فهمید که فقط سنگ های مخصوص هستند که این خاصیت را دارند . این سنگ ها ، سنگ مس بود . انسان که این سنگ مس را دیگر شناخته بود خودش عمداً آن را در آتش می انداخت و گودالی هم به هر شکلی که دلش می خواست می کند تا مس ذوب شده به داخل آن گودال برود و به شکل آن گودال در آید تا بعداً که سرد شد، انسان بتواند از آن به عنوان ابزار مسی استفاده کند . ابزار مسی سبب شد که انسان بتواند محصولات بیشتری از کشاورزی به دست آورد و نیز حیوانات بیشتری شکار کند (با سر نیزه مسی) و درختان را بهتر بتواند ببرد . زیرا کلنگ مسی بزرگتر بود و دسته نیز داشت و می شد آن را به گاو بست و خیش درست کرد . با خیش ، انسان می توانست زمین بیشتری را شخم بزند و محصول بیشتری به دست آورد . به همین ترتیب انسان ترقی کرد تا این که فلزات دیگر را کشف نمود و ابزار گوناگون ساخت .

از ابتدای دوران مس تا کنون نزدیک ۷ هزار سال است . در عرض این ۷ هزار سال انسان پیشرفت های بسیار زیادی در ساختن ابزارهای گوناگون کرده است . کار ابزار سازی انسان به جایی رسیده که اکنون به ستارگان آسمان راه پیدا می کند . دوران سنگ ، چنانکه گفتیم ، در حدود یک میلیون سال طول کشید ، در حالی که از ابتدای دوران مس تا کنون که عصر اتوم و تسخیر فضاست فقط ۷ هزار سال است . هر چه انسان جلوتر می رود سرعت پیشرفت او زیادتر می شود . مثلاً پیشرفت هائی که بشر در ۲۰ ساله اخیر کرده است از تمام پیشرفت هایش در طول تاریخ بیشتر است .

فصل دوم

نظام های اجتماعی

تا کنون راجع به پیشرفت های فنی و ابزارسازی آسان سخن گفتیم ولی از روابط بین انسان ها و شکل زندگی دستی جمعی آن ها حرفی نزدیم .

اکنون به بررسی این مطلب می پردازیم :

از ابتدای پیدایش انسان ، یعنی از یک میلیون سال قبل تا کنون انسان همیشه به صورت جامعه زندگی کرده و هرگز مانند حیوانات پراکنده و تنها زندگی نکرده ، ولی تمام جامعه های طول تاریخ به یک شکل نبوده . به طوری که دو تن از بزرگترین دانشمندان و فیلسوف های قرن نوزدهم اورپا گفته اند ، بشر تاکنون چهار نوع جامعه به خود دیده است و برای آینده نیز یک جامعه جدید قابل پیش بینی است . این چهار نوع جامعه که به آن چهار نظام اجتماعی هم می گویند در همه جا وجود داشته . این چهار نوع جامعه یا چهار نظام اجتماعی به ترتیب زیر از پی یک دیگر آمده اند :

۱ – جماعت های اشتراکی ابتدائی

۲ – جامعه برده داری

۳ – جامعه فئودالی

۴ – جامعه سرمایه داری

جامعه پیش بینی شده آینده هم خود موضوع بحث دیگری است که در اینجا به آن نمی پردازیم.

بخش ۲

نظام های اشتراکی نخستین

جماعت اشتراکی ابتدائی

برای مطالعه بیشتر

فصل اول

جماعت اشتراکی ابتدائی

از ابتدای پیدایش انسان تا پایان دوران سنگ و آغاز دوران مس، یعنی در حدود یک میلیون سال ، انسان به صورت جماعت اشتراکی ابتدائی زندگی می کرده . جماعت اشتراکی ابتدائی خود دو صورت داشته :

الف – گله انسانی

ب – جماعت خانوادگی اشتراکی

گله انسانی که خود نزدیک یک میلیون سال طول کشیده (یعنی از ابتدای پیدایش انسان تا ۵۰ هزار سال پیش) عبارت از گروهی انسان بوده که مانند گله های حیوانات، دسته جمعی به دنبال غذا می گشته اند و هر کجا که خسته می شده اند، می خوابیده اند . یعنی تا ۵۰ هزار سال پیش انسان به صورت گله زندگی می کرد . افراد گله انسانی باهم به پیدا کردن غذا می پرداختند و اگر غذا پیدا نمی شد همدیگر را که البته خیلی کم چنین اتفاق می افتاد می دریدند و می خوردند . افراد هر گله ای ثابت و مشخص نبود ، مثلاً گاهی یک گله به چند گله تقسیم می شد و هر گله به طرفی می رفت و گاهی هم چند گله که به همدیگر می رسیدند باهم به یک گله تبدیل می شدند . بنابراین افراد گله همیشه تغییر می کرد و مانند گله های حیوانات وحشی که در بیابان ها و جنگل ها به هم می پیوندند و از هم جدا می شوند ، گله های انسانی نیز گاهی به هم می پیوستند و گاهی به چند گله کوچک تقسیم می شدند و هر گله به طرفی می رفت . گله انسانی تا ۵۰ هزار سال پیش وجود داشت .

جماعت خانوادگی نیز یک گله انسانی بود ، منتهی فرقی با گله این بود که افراد جماعت خانوادگی دیگر از هم جدا نمی شدند و به همدیگر نمی پیوستند ، بلکه همیشه ثابت بودند .

جماعت خانوادگی نزدیک ۵۰ هزار سال پیش به وجود آمد و تا ۶ تا ۷ هزار سال پیش دوام آورد . جماعت خانوادگی گروهی انسان بودند که با همدیگر نزدیکی خونی پیدا کرده بودند . روابط جنسی بین زنها و مردهای گروه ابتداء نظم

مشخصی نداشت ولی کم کم نظم مشخص پیدا کرد . یعنی در آغاز مثلاً پسر با مادر و خواهر با برادر هم روابط جنسی داشتند، ولی کم کم روابط بین مادران و پسران از بین رفت و سر انجام روابط جنسی دارای نظم مشخص شد و باز هم مرتباً متناسب با زمان تغییر کرد تا به صورت روابط زن و شوهری امروز در آمد، پس جماعت خانوادگی در اصل همان گله است . منتها چون افراد آن ثابت است و از هم جدا نمی شوند، در نتیجه با یکدیگر رابطه خونی – خانوادگی پیدا می کنند ، یعنی چون روابط آزاد است و افراد گروه نیز از یک دیگر جدا نمی شوند ، در نتیجه پس از یکی دو نسل همه با هم فامیل می شوند .

اما ببینیم که در جماعت خانوادگی روابط افراد با یک دیگر چگونه است و مردم چطور زندگی می کنند . در جماعت خانوادگی یک یا چند ریش سفید وجود داشت که رئیس جماعت بودند تمام افراد جماعت از صبح تا غروب کار می کردند . مردها به شکار می رفتند و زن ها کشاورزی می کردند و تمام محصولی که از کشاورزی به دست می آمد و تمام حیواناتی که شکار می شد در انبار جماعت جمع می شد و افراد جماعت به دستور ریش سفید هر چه می خواستند از آن مصرف می کردند . تمام اموال آذوقه جماعت، اشتراکی بود یعنی هیچ کس مالک خصوصی این اموال نبود . مالک تمام این اموال، جماعت بود و هر کس هر چقدر احتیاج داشت مصرف می کرد، منتها ریش سفید بر این موضوع نظارت داشت و مواظب بود که کسی آذوقه جماعت را ریخت و پاش نکند . البته کسی هم اموال جماعت را ریخت و پاش نمی کرد، چون طبق اعتقادات خودشان این کار را گناه می دانستند، هر کس درست به اندازه خودش مصرف می کرد و همه هم این راه و رسم را بلد بودند و هیچ کس از آن سرپیچی نمی کرد .

ادامه دارد ...